

روش تفسیری شیخ مرتضی انصاری رحمته الله علیه از نظریه تا تطبیق

فضل الله غلامعلی تبار (کارشناس ارشد تفسیر روایی و مدرس حوزه علمیه قم)

babolkenar1360@gmail.com

علی راد (دانشیار دانشگاه تهران (پردیس فارابی)

ali.rad@ut.ac.ir

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۶)

چکیده

هر چند از شیخ مرتضی انصاری رحمته الله علیه در تفسیر قرآن میراث مکتوبی در دسترس نیست، لکن با مطالعه در آثار متعدد فقهی و اصولی ایشان، می‌توان نتیجه گرفت که وی در تفسیر قرآن دارای نظریه تفسیری بوده است. تحلیل روش تفسیری او به عنوان یکی از ارکان مهم نظریه تفسیر اجتهادی - فقهی امامیه در دوره معاصر و نمایاندن نقش علمی و سهم تاریخی وی در جریان تفسیر شیعه، از اهمیت و ضرورت خاصی برخوردار است. در این پژوهش روش شیخ انصاری رحمته الله علیه در تفسیر آیات الاحکام با روش اکتشافی - تحلیلی از میان آثار متنوع وی، بازیابی و ارزیابی شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ایشان دارای روش تفسیری اجتهادی جامع بوده و عقل و نقل را در عرض هم در تحلیل آیات به کار بسته است. وی گرچه در تفسیر قرآن از روش تفسیر روایی بسیار استفاده نموده، اما بر این روش هیچ گونه تعصبی نداشته و در موارد لازم، به تفسیر قرآن به قرآن دست یازیده، و گاه نیز عقل را در تبیین کلام خداوند دخالت داده و در مواضعی هم به تبیین معنای لغوی و یا اصطلاحی کلمات به شیوه اجتهادی پرداخته است. روش تفسیری شیخ انصاری رحمته الله علیه به شدت متأثر از منابع تفسیری ایشان بوده؛ به طوری که تفکیک آن دو از همدیگر کار مشکلی است.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی تفسیر، تفسیر اجتهادی جامع، تفسیر شیخ انصاری رحمته الله علیه، تفسیر فقهی امامیه.



۱. طرح مسأله

روش تفسیری از ارکان مهم در نظریه تفسیری به شمار می‌آید. از این رو ضروری است که مفهوم و نوع صحیح روش تفسیری تبیین شود؛ زیرا اشتباه در انتخاب روش درست تفسیر، در اعتبار نتایج تفسیر تأثیرگذار است (راد، ۱۳۹۰: ۳۳).

اصطلاح روش تفسیر در پژوهش‌های معاصر، عناوین متعددی به خود گرفته است؛ گاه به جای روش‌های تفسیری، از گرایش‌ها، مذاهب و مکاتب تفسیری استفاده می‌شود. در مورد کاربرد معادل‌های عربی آن نظیر منهج، اتجاه و طریقه، وحدت رویه‌ای وجود ندارد و بسیار دیده می‌شود که این اصطلاحات به جای یکدیگر به کار می‌رود (الخالدی، ۱۴۲۳ق: ۱۷-۱۸).

در نگاه اکثر نویسندگان معاصر، روش تفسیر چیزی جز منابع و مستندات تفسیر نیست (شاگرد، ۱۳۸۲: ۴۶). برخی نیز با پذیرش امکان تعبیر منهج تفسیری به جای روش تفسیری، مقصود از آن را مستندهای عقلی و نقلی مفسر در فهم و تفسیر آیات دانسته‌اند (مؤدب، ۱۳۸۵: ۱۶۷). همچنین در تعریف برخی از قرآن پژوهان (سبحانی، بی‌تا، ص ۱۸) نوعی منبع‌گرایی در مفهوم‌شناسی روش تفسیری دیده می‌شود. ضعف این تعاریف هم‌پوشی آن‌ها با مفهوم منبع تفسیری یا عدم تبیین شفاف و روشن تفاوت روش تفسیری با منبع تفسیری است (راد، ۱۳۹۰: ۳۴).

به نظر می‌رسد روش از منهج مفسر تأثیر می‌پذیرد و تابعی از آن است و خود منهج دارای قواعد و اصولی است که از آن به چارچوب کلی نظریه تفسیری مفسر یاد می‌شود. شاید برخی از نویسندگان به جهت احتراز از این اشکالات، با به کارگیری اصطلاح منطق تفسیر به جای روش تفسیر، آن را به معیارها و سنجه‌های تفسیر تعریف کرده‌اند که مراعات آن، از خطای مفسران جلوگیری می‌کند. فهم تفاسیر و بهره‌گیری از آن‌ها در گرو شناخت منطق تفسیر بوده و پدیداری تفاسیر روش‌مند، روز آمد و کامل در سایه این شناخت، ممکن است (رضایی، ۱۳۸۵: ۱۵-۱۶).

شیخ مرتضی انصاری رحمته‌الله یکی از بزرگان امامیه در دوره معاصر به شمار می‌آید که نقش برجسته‌ای در حیات علمی مذهب امامیه داشته است. آثار، آرا و شاگردان کم نظیر وی گویای نقش مؤثر وی بوده است. دیدگاه‌های ایشان در فهم کتاب و سنت هم اکنون مدار فقاہت در حوزه‌های علمیه است. پژوهه حاضر با نظر به شخصیت برجسته علمی شیخ انصاری رحمته‌الله و تأثیر آرای وی بر نسل بعدی خود و با محوریت مسائل ذیل به ارزیابی روش تفسیری وی پرداخته

است: روش معیار شیخ انصاری در تفسیر آیات الاحکام چیست؟ رویکرد شیخ انصاری در روش تفسیری چیست؟ تأثیر روش شیخ انصاری در فهم قرآن کدام است؟

هر چند در مورد شیخ انصاری رحمته الله علیه پژوهش‌های متنوعی در کتب فقهی و اصولی صورت گرفته، لکن تفسیر قرآن در دیدگاه شیخ انصاری رحمته الله علیه جز در دو اثر علمی به سنجش سپرده نشده است. *الانظار التفسیریة للشیخ مرتضیٰ الانصاری* رحمته الله علیه از آقای صاحب‌علی محبی تنها کتاب علمی است که در عرصه قرآن پژوهی شیخ انصاری رحمته الله علیه نشر یافته است، لکن این اثر قرآنی در عین وزانت علمی، فاقد هر گونه تحلیل بوده و تنها به گردآوری آرای تفسیری شیخ در تفسیر آیات به ترتیب مصحف بسنده کرده است. نیز «روش تفسیری شیخ انصاری» از آقایان محمد علی تجری و جواد محمدی تنها مقاله علمی در این زمینه است. مقاله مذکور، با داشتن ارزش علمی و نیز تشکر از زحمات نویسندگان، بیشتر در صدد بیان فارق میان مبانی، مکتب، گرایش و روش تفسیری شیخ انصاری در ضمن نمونه‌ها است. پژوهه حاضر روش تفسیری شیخ مرتضیٰ انصاری رحمته الله علیه را از آثار ایشان به طور دقیق مطالعه موردی و تطبیقی قرار داده و ساختار آن را مبتنی بر نتایج برآمده از نظریه تفسیری وی، در محورهای روش تفسیر روایی، قرآن به قرآن، عقلی و ادبی به همراه تطبیقات آن ارائه می‌دهد.

۲. روش تفسیر روایی

روش تفسیر روایی قرآن، یکی از کهن‌ترین و رایج‌ترین روش‌های تفسیری است. این شیوه تفسیری یکی از اقسام «تفسیر نقلی» است (معرفت، ۱۴۱۸ق: ۲ / ۲۱). مقصود از روش تفسیر روایی این است که مفسر قرآن از سنت و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام برای شفافیت و روشن ساختن مفاد آیات و مقاصد آن استفاده می‌کند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۱۱۲ - ۱۱۴). بخشی از آیات الهی که بیانگر احکام و دستورات الهی است، نوعی اجمال دارد و تبیین آن‌ها بر عهده سنت و احادیث رسول خدا و خاندان مطهر ایشان است. از این رو، مفسران قرآن در مواجهه با تفسیر آیات مذکور، خود را نیازمند مراجعه به روایات تفسیری می‌دانند و معتقدند که بدون استفاده از آن‌ها نمی‌توان به مراد و مقصود خداوند متعال دست یافت. شیخ انصاری رحمته الله علیه به عنوان فقیه و مفسر قرآن نیز در تفسیر آیات الهی، فراوان از آن دسته روایات استفاده کرده است. در اینجا به بیان چند نمونه بسنده می‌شود:

۲-۱. شیوه وضو گرفتن

شیخ انصاری (۱۴۱۸، (ث)) در کیفیت وضو در ذیل آیه وضو ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ...﴾ (مائده: ۶) می نویسد:

در روایت صحیح از رسول خدا آمده است که حضرت آب را روی آرنج می ریختند و پس از آن دستش را بر آرنج می گذاشتند. و در روایت دیگر وارد شده که ایشان مشتت آب می گرفتند، سپس آن را به صورت کامل بر ذراع (از آرنج تا سر انگشتان) دستش می ریختند و با آن دستش را از آرنج می شستند.

و در ادامه می نویسد:

از کتاب خلاف شیخ طوسی رحمته الله ادعای قطع و یقین شده به این که امامان معصوم علیهم السلام فرمودند: کلمه «الی» در آیه به معنای «مع» است. و ادعای قطع به ثبوت از سوی شیخ طوسی رحمته الله، کمتر از ادعای اجماع نیست و روایات هر چند ضعف سندی دارند، اما در حکم روایت صحیح هستند (۲/ ۱۸۹ - ۱۹۰).

۲-۲. وقت نمازهای واجب

شیخ انصاری (۱۴۱۵، (ت)) در بیان وقت نماز مغرب و عشا ذیل آیه شریفه ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ (اسراء: ۷۸)؛ نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب [نیمه شب] برپا دار و همچنین قرآن فجر [نماز صبح] را؛ چرا که قرآن فجر، مشهود (فرستگان شب و روز) است (مکارم، ۱۳۷۳: ۲۹۰)، با نقل روایتی از امام صادق علیه السلام به تبیین آیه می پردازد و می نویسد:

اظهر، آن است که وقت نماز مغرب تا موقعی است که به اندازه یک نماز چهار رکعتی به نیمه شب باقی مانده باشد و هنگامی که این مقدار باقی بماند، به نماز عشا اختصاص می یابد... و از عبید بن زراره، از امام صادق علیه السلام در مورد آیه ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ﴾ نقل شده که فرموده است: «به راستی، خداوند چهار نماز را واجب کرد که وقت آن ها از زوال خورشید تا نیمه شب است. وقت دو تای آن ها از زوال خورشید تا غروب خورشید است، مگر آن که یکی از آن دو پیش از دیگری اقامه شود و وقت دو تای دیگر از غروب خورشید تا نیمه شب است، مگر این که یکی از آن دو پیش از دیگری بجا آورده شود» (۱/ ۸۰ - ۸۱).

۲-۳. حرمت موسیقی

شیخ انصاری (۱۴۱۸، ج) در تفسیر آیه شریفه ﴿و اجتنبوا قوا الزور﴾ (حج: ۳۰) می‌نویسد: «آنچه که به طور مستقیم در تفسیر ﴿قول الزور﴾ وارد شده، تفسیر به غنا است» (۱/ ۲۸۶ - ۲۸۶). و نیز در تفسیر معنای «لهو الحدیث» در آیه شریفه ﴿و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ (لقمان: ۶) می‌نویسد: «روایات مستفیضی وجود دارد که مراد از «لهو الحدیث» همان غنا است؛ نظیر صحیح محمد بن مسلم، صحیح مهرا، روایت و شاء و...». و در ادامه برای حرمت غنا، روایات مستفیض دیگری را بیان می‌کند که «زور» در آیه شریفه ﴿و الذین لا یشهدون الزور﴾ را به معنای آواز خوانی تفسیر کرده است (همان، ۱۴۱۵ق، ج): (۱/ ۲۸۶).

۲-۴. اصل صحت در فعل مسلمان

یکی از قواعد مهم فقهی «اصالة الصحة» است و قاعده مذکور به این معنا است که انسان نسبت به افعال مسلمان نباید تحقیق و تفحص کند، بلکه باید کارهای وی را حمل بر صحت کرده، بلکه باید به بهترین وجه ممکن حمل کند. شیخ انصاری (۱۴۲۸ق) از روایت تفسیری منقول از کتاب شریف الکافی در ذیل آیه شریفه ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾؛ با مردم نیکو صحبت کنید، قاعده فوق را اثبات می‌کند و می‌نویسد:

امام علیؑ در تفسیر آیه مذکور فرمودند: «لا تقولوا إلا خیراً حتی تعلموا ما هو» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲/ ۱۶۳)؛

هیچ حرفی ننزد مگر خوبی تا این که یقین پیدا کنید که آن مطلب در باره فلان شخص صحیح باشد (۲/ ۷۱۷).

۲-۵. تفسیر استطاعت به زاد و راحله

شیخ اعظم (۱۴۲۵ق) در تفسیر آیه شریفه ﴿و لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ (آل عمران: ۹۷)؛ و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آن‌ها که توانایی رفتن به سوی آن دارند (مکارم، ۱۳۷۳: ۶۲)، به کمک روایات تفسیری، واژه «استطاعت» را به معنای توشه و وسیله حرکت به سمت خانه خدا دانسته و می‌نویسد: «اگر کسی یکی از این دو را نداشته باشد، مستطیع به حساب نمی‌آید و حج بر او واجب نیست» (۲۶).

۲- ۶. عدم اختصاص «ما غنمتم» به غنایم جنگی

شیخ انصاری (۱۴۱۵ق، (ب)) در جواب اهل سنت - که خمس را مختص به غنایم جنگی دانستند - روایات متعددی از معصومان علیهم السلام نقل می‌کند که خمس اختصاص به غنیمت‌های جنگی ندارد و اولین دلیلی که بدان تمسک می‌کند، روایتی است که ناظر به علت و فلسفه وجوب خمس در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ زیرا حضرت عبدالمطلب (جد رسول الله) در دوران جاهلیت سنتی را پایه ریزی کرده و اسلام آن سنت را پذیرفته است. آن سنت، این بوده که هر کسی گنجی پیدا می‌کرد، باید خمس (یک پنجم) آن را صدقه می‌داد. شیخ رحمته الله در ادامه می‌نویسد: «اگر خمس مختص به غنایم جنگی بود، نباید به گنج تعلق می‌گرفت». ایشان در ادامه روایتی را نقل می‌کند که واژه غنیمت را به «کل ما افاد الناس» معنا می‌کند؛ یعنی هر آنچه که سود و درآمد انسان به حساب می‌آید، داخل در مفهوم غنیمت است و خمس بدان تعلق می‌گیرد (۷۶- ۷۷).

۲- ۷. مقصود از «من بیده عقدة النکاح»

در آیه شریفه «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يُعْفُونَ أَوْ يُعْفُوا الَّذِي يَدِيهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» (بقره: ۲۳۷)؛ و اگر آنان را پیش از آن که با آنها تماس بگیرید و (آمیزش جنسی کنید) طلاق دهید، در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده‌اید، (لازم است) نصف آنچه را تعیین کرده‌اید (به آنها بدهید) مگر این که آنها (حق خود را) ببخشند یا (در صورتی که صغیر و سفیه باشند، ولی آنها یعنی) آن کس که گره ازدواج به دست اوست، آن را ببخشد (مکارم، ۱۳۷۳: ۳۸)، بحث میان دانشمندان امامیه است که مراد از «من بیده عقدة النکاح» چه کسانی هستند. شیخ انصاری (۱۴۱۵ق، (ح)) روایاتی را مطرح می‌کند که مقصود از آن: پدر، وکیل زن، مردی که بدان وصیت شده و متولی زن در اموال او نظیر برادر است (۱۴۴).

۲- ۸. معصیت بودن نیت حرام

شیخ انصاری رحمته الله برای اثبات معصیت بودن نیت حرام، به آیاتی استناد کرده و با استفاده از روایات به تفسیر آنها پرداخته است. وی در ذیل آیه شریفه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۲) با نقل روایتی از امام صادق علیه السلام به تفسیر

آیه پرداخته که حضرت فرموده است: «قَالَ يَسْأَلُ السَّمْعُ عَمَّا سَمِعَ وَ الْبَصَرُ عَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ وَ الْفُؤَادُ عَمَّا عَقَدَ عَلَيْهِ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲ / ۳۷)؛ گوش مسئول است که چه شنیده و چشم از آنچه بدان نگاه کرده و دل از آنچه عهده‌دار آن هست، بازخواست می‌شود (کلینی، ۱۳۷۵ق: ۴ / ۱۲۵) و شیخ این روایت را از تفسیر العیاشی نقل می‌کند (دزفولی انصاری، ۱۳۸۳: ۱ / ۴۵۸).

۲- ۹. معنانشناسی «علوًا فی الارض»

شیخ انصاری رحمته الله در تفسیر آیه شریفه «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص: ۸۳)، این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری‌جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است! (مکارم، ۱۳۷۳: ۳۹۵) می‌نویسد: از امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه شریفه نقل شده که حضرت فرموده است:

إن الرجل ليعجبه أن يكون شراك نعله أحسن من شراك نعل صاحبه (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۹۸)؛

شخص به این اندازه دچار غرور می‌شود که بند کفش خود را از بند کفش دوستش بهتر می‌داند. پس این مورد داخل در مصداق آیه می‌شود (دزفولی انصاری، ۱۳۸۳: ۱ / ۴۵۹).

۲- ۱۰. تفسیر مفهوم «ترتیل»

شیخ انصاری رحمته الله برای تبیین مفهوم «ترتیل» در آیه شریفه «أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» (مزمّل: ۴) روایتی را از کتاب شریف الکافی از امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام، (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲ / ۶۱۴) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: قرآن را واضح و شمرده و روشن بخوانید، مانند ریگ و شن آن را به هم نریزید و مانند شعر خواندن با عجله و سرعت قرائت نکنید، بلکه به هنگام برخورد با عجائب و اسرار آن توقّف کنید، دل‌های خود را متوجه معانی قرآن نمایید و اصرار نوزید که زود به آخر سوره برسید (راوندی، ۱۳۷۶: ۲۳۷) و همچنین شیخ انصاری روایتی دیگر از حضرت امام صادق علیه السلام، (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ۱۰ / ۱۷۱) در تفسیر آیه شریفه بیان میکند که فرمودند: ترتیل آن است که در خواندن قرآن مکث کنی و با صدای نیکو تلاوت کنی (دزفولی انصاری، ۱۴۱۵ق، (ث): ۱ / ۴۲۱).

۲- ۱۱. تفسیر مفهوم «ایمان»

شیخ انصاری (۱۴۱۵ق، ج) در ذیل آیه شریفه ﴿و لما یدخل الایمان فی قلوبکم﴾ (حجرات: ۱۴)، به بررسی مفهوم ایمان و اسلام از منظر روایات پرداخته است. او در ابتدای آن می‌نویسد: این دو مفهوم در زمان نزول آیه به یک معنا بوده و تنها فرق آن دو این است که اسلام به معنای تسلیم شدن در مقابل دستورات خدا و رسول خدا ﷺ در مرحله ظاهر است و ایمان همان تسلیم و اقرار به شهادتین به انضمام باور قلبی است. این تفسیر برگرفته از روایتی در الکافی (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲/ ۲۶ - ۲۷) از حمران بن اعین، از امام محمد باقر علیه السلام است که حضرت فرموده است: «ایمان، آن است که در دل مستقر شود و بنده را به سوی خدای - عز و جل - بکشاند و اطاعت خدا و گردن نهادن به فرمانش مصدق آن باشد، ولی اسلام گفتار و کردار ظاهری است که تمام فرقه‌ها و جماعات مردم آن را دارند و به وسیله آن جان‌ها محفوظ ماند و میراث پرداخت شود و زناشویی روا گردد، و بر نماز و زکات و روزه و حج اجتماع کنند، و بدان سبب از کفر خارج گشته، به ایمان منصوب گردند...». عرض کردم: آیا مؤمن را بر مسلمان نسبت به فضایل و احکام و حدود و چیزهای دیگر فضیلتی هست؟ فرمود: «نه، هر دو نسبت به این امور یک‌سان هستند، لکن فضیلت مؤمن بر مسلم نسبت به اعمال آن‌ها و موجبات تقریبی است که به سوی خداوند - عز و جل - دارند (۴/ ۶۵).

۲- ۱۲. معناشناسی «اذن» در آیه اذن

شیخ انصاری (۱۴۲۸ق) در بحث حجیت خبر واحد در تبیین مفهوم «اذن» در آیه شریفه ﴿و مِنْهُمْ الَّذِینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ وَ یَقُولُونَ هُوَ اُذُنٌ قُلُّ اُذُنٌ خَیْرٌ لَّكُمْ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِینَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِینَ یُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ﴾ (توبه: ۶۱)؛ از آن‌ها کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: «او آدم خوش‌باوری است!» بگو: «خوش‌باور بودن او به نفع شماست! (ولی بدانید) او به خدا ایمان دارد و (تنها) مؤمنان را تصدیق می‌کند و رحمت است برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند!» و آن‌ها که رسول خدا را آزار می‌دهند، عذاب دردناکی دارند! (مکارم، ۱۳۷۳: ۱۹۶). ایشان می‌نویسد:

مراد از تصدیق در آیه، این نیست که مفاد خبر را واقعی بدانیم و تمامی آثار را بر آن قرار دهیم؛ مثلاً اگر کسی خبر داد که فلان شخص عمل منافی عفت انجام داده، تصدیق

خبر به معنای اجرای حدود الهی نیست، بلکه مقصود از «اذن خیر» این است که او را در این اخبار تکذیب نکنی و روحیه او را نشکنی و در ظاهر وانمود کنی که حرف او مورد قبول شما است.

در ادامه شیخ انصاری رحمته الله علیه سبب نزول آیه از تفسیر القمی را شاهد ادعای خود قرار داده و

می‌نویسد:

مؤید ما روایتی است که مرحوم قمی در سبب نزول آیه آورده است؛ زیرا در روایت مذکور آمده که منافقی پشت سر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن چینی کرده بود و خداوند توسط حضرت جبرئیل به او خبر داد و ایشان منافق را احضار کرده و از او بازخواست کرده بودند و او در جواب قسم خورد که من سخن چینی نکردم و پیامبر نیز حرف او را پذیرفت و این شخص بعد از این ماجرا به پیامبر طعنه می‌زد که پیامبر هم سخن خدا را قبول کرد که من سخن چینی کردم و هم سخن مرا پذیرفت که من سخن چینی نکردم. اینجا بود که خداوند «آیه اذن» را نازل کرده و فرمودند: «پیامبر صلی الله علیه و آله گوش خوبی برای شما است و گوش بودن پیامبر به نفع شما است». و این شأن نزول می‌رساند که مراد از اذن در آیه شریفه به معنای ترتیب تمامی آثار بر خبر شخص خبر دهنده نیست (۱/ ۱۳۵).

۲- ۱۳. برتری آب بر سنگ در تطهیر

شیخ انصاری (۱۴۱۵ق، (ث)) در بحث طهارت اعضای بدن توسط آب یا سنگ می‌نویسد: تطهیر اعضای بدن با آب با ارزش‌تر است؛ زیرا در صحیحه جمیل بن دراج، از امام صادق علیه السلام در کتاب شریف الکافی (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳/ ۱۸) آمده است: «مردمان عرب قبل از نزول آیه برای تطهیر بدن از سنگ‌ها استفاده می‌کردند، در همان زمان یکی از عرب‌ها شکم او نرم شد و بعد از تخلیه برای تطهیر از آب استفاده نمود و خداوند از عمل وی تمجید کرد و آیه شریفه ﴿ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين﴾ (بقره: ۲۲۰)، را نازل فرموده است (۱/ ۴۵۳ - ۴۵۴).

۲- ۱۴. حرمت تأخیر حج

کسی که حج واجب بر عهده او باشد، حق تأخیر ندارد و الا در هنگام مرگ به او گفته می‌شود که یا به دین یهود یا به دین مسیح بمیر و در روایت دیگر آمده است که آیه شریفه ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ﴾ (اسراء: ۷۲)؛ اما کسی که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا

بوده است، در آخرت نیز نابینا و گمراه‌تر است! (مکارم، ۱۳۷۳: ۱۸۹)، در باره کسی است که حج واجب را به تأخیر انداخته و در اصطلاح تسویف کرده، نازل شده است و وی فردای قیامت به صورت نابینا محشور می‌شود (دزفولی انصاری، ۱۴۲۵ق: ۹).

۳. روش تفسیر قرآن به قرآن

هر چند روش متعارف و مشهور شیخ انصاری رحمته الله در تفسیر قرآن روش تفسیر روایی بوده است، لکن با تتبع در میراث مکتوب ایشان می‌توان نمونه‌هایی از تفسیر قرآن به قرآن را به دست آورد و همین استدلال شیخ اعظم نشان‌گر آن است که ایشان این روش را در تفسیر قرآن قبول داشته‌اند.

۳-۱. حرمت غیبت اطفال

خداوند متعال در سوره مبارکه حجرات غیبت مسلمان را حرام دانسته و به خوردن گوشت برادر مؤمن تشبیه کرده و فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ... وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ (حجرات: ۱۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید... و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است! (مکارم، ۱۳۷۳: ۵۱۷). آیا حکم حرمت غیبت شامل اطفال از مسلمانان نیز می‌شود یا خیر؟ شیخ انصاری رحمته الله به کمک آیه دیگر قرآن یعنی آیه شریفه ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (بقره: ۲۲۰)، اطفال از مسلمانان را برادر دینی به حساب می‌آورد؛ زیرا مورد آیه یتامی هستند و قرآن سفارش نسبت به آنها می‌کند و می‌فرماید: «این‌ها برادران دینی شما هستند». و به عبارت دقیق‌تر، قدر متیقن از یتامی در آیه بچه‌ها هستند و در آیه مذکور از «یتامی» تعبیر به «برادر» شده است؛ زیرا فرموده است: ﴿إِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ﴾ و در آیه غیبت نیز ملاک و موضوع حرمت غیبت را برادر دینی دانسته و فرموده است: ﴿أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾. در نتیجه، شیخ انصاری (۱۴۱۵ق، ج) از جمع بین این دو آیه شریفه، حرمت غیبت بچه مسلمان را استفاده کرده است (۱/ ۱۶۰).

۳-۲. مقصود از «اهل ذکر»

مقصود از «اهل ذکر» در آیه شریفه سؤال ﴿فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل: ۴۳؛ انبیاء: ۷)؛ اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید (مکارم، ۱۳۷۳: ۲۷۲)، چه کسانی هستند؟ بین مفسران شیعه اختلاف است و شیخ انصاری (۱۴۲۸ق) چندین نظریه را مطرح می‌کند و در نظریه سوم می‌فرماید: مراد از اهل ذکر، همان اهل قرآن یا خاندان رسول خدا ﷺ باشد و شاهد بر ادعای فوق، استعمال واژه «ذکر» در قرآن برای خود قرآن است؛ زیرا قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ﴾ (زخرف: ۴۴)؛ و این مایه یادآوری (و عظمت) تو و قوم تو است و به زودی سؤال خواهید شد (مکارم، ۱۳۷۳: ۴۹۲)، و یا در آیه شریفه ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ﴾ (نحل: ۴۴)؛ و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است، برای آن‌ها روشن سازی و شاید اندیشه کنند (مکارم، ۱۳۷۳: ۲۷۲)، و همچنین واژه «ذکر» برای خود رسول خاتم استعمال قرآنی شده است: ﴿ذَكَرَ رَسُولًا﴾. بنا بر این، اطلاق اهل ذکر به اهل بیت یا اهل قرآن صحیح است (دزفولی انصاری،: ۱/ ۳۵۹).

۳-۳: نجاست اهل کتاب

میان فقیهان امامیه در نجاست اهل کتاب اختلاف است. شیخ انصاری (۱۴۱۵ق، (ث)) بر خلاف نظر رایج در میان مراجع فعلی،^۲ قایل به نجاست آنان شده است. وی در بحث نجاسات می‌فرماید:

کفار با تمامی اقسامی که دارند، نجس هستند؛ زیرا قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾؛ مشرکان ناپاک‌اند (توبه: ۲۸) و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ... لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۰ - ۳۱)؛ یهود گفتند: «عزیر پسر خداست!» و نصارا گفتند: «مسیح پسر خداست!»... جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست، بپرستند. او پاک و منزّه است، از آنچه همتایش قرار می‌دهند! (مکارم، ۱۳۷۳: ۱۹۱) و این که خداوند عنوان شرک را بر یهود و مسیحیت استعمال کرده، با آن که این دو فرقه از اهل کتاب هستند، این خود بیان‌گر آن است که عنوان «المشركون» در چند آیه قبل، شامل اهل کتاب می‌شود.

لکن شیخ در نهایت به جهت آیه ﴿فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾ در همین آیه، از اطلاق کلام خود عدول کرده و هر کافر از اهل کتاب را نجس نمی‌داند، بلکه معتقد است که تنها کافری از اهل کتاب نجس است که در زمان نزول قرآن از ورود به مسجد الحرام ممنوع بودند (۵/ ۹۹ - ۱۰۰).

۳- ۴. حرمت ورود به نماز در حال مستی

شیخ انصاری (۱۴۱۵ق، (ث)) در آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى...﴾ (نساء: ۴۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید! (مکارم، ۱۳۷۳: ۸۵)، قرب را به جهت قرب در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾ (توبه: ۲۸)، به معنای منع ورود و عدم دخول دانسته و مراد از «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ»، وارد نشدن به نماز در حالت مستی دانسته است (۲/ ۵۸۶).

۳- ۵. ثبوت وصیت با شهادت اهل کتاب

در برخی از موارد، با توجه به جمله‌های قبل آیه و قرار گرفتن آیه مورد نظر در آن محل، معنای حقیقی واژه‌ای که در آن آیه به کار رفته، فهمیده می‌شود. از این رو، شیخ انصاری (۱۴۱۵ق، (أ)) در بحث ثبوت وصیت با شهادت اهل کتاب، فتوا داده که در فرض ضرورت و عدم تمکن از شهادت مسلمانان عادل، وصیت با شهادت اهل کتاب عادل ثابت می‌شود و دلیل ایشان قبل از اجماع، آیه شریفه ﴿شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ...﴾ است که در این آیه شریفه، واژه «آخِرَانِ» بر واژه «اثْنَانِ» عطف شده و باید قید «ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ» در «آخِرَانِ» نیز بیاید. پس در اهل کتاب نیز عدالت شرط است (۱۰۷).

۳- ۶. احقیقیت زوج در طلاق رجعی

شیخ انصاری رحمته الله در برخی موارد، با توجه به ذیل آیه، صدر آیه را تفسیر کرده است و علامه جوادی آملی (۱۳۷۸) این نوع تفسیر را تفسیر قرآن به قرآن می‌داند (جوادی آملی: ۶۱ / ۱). شیخ انصاری رحمته الله در آیه شریفه ﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ... وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ﴾ (بقره: ۲۲۸)؛ زنان مطلقه، باید به مدت سه مرتبه عادت ماهانه دیدن (و پاک شدن)

انتظار بکشند!... و همسرانشان، برای بازگرداندن آن‌ها (و از سرگرفتن زندگی زناشویی) در این مدت، (از دیگران) سزاوارترند (مکارم، ۱۳۷۳: ۳۶)، به همین قسم تمسک کرده و رجوع ضمیر «بُعُولَتُهُنَّ» به «الْمُطَلَّقاتُ» را قرینه بر بودن مطلقات به معنای مطلقات رجعی می‌داند و می‌نویسد:

زیرا فقط در طلاق رجعی است که به اتفاق مذهب امامیه، شوهر احقیت در بر گرداندن همسر دارد و قرینه مذکور صلاحیت دارد که کلام را از ظاهر آن بازداشته و از حمل لفظ (مطلقات) بر معنای حقیقی آن (طلاق داده‌شدگان به طلاق بائن و رجعی) جلوگیری نموده و لفظ مطلقات را به یک فرد از افراد آن، یعنی مطلقات به طلاق رجعی منحصر کند و در این صورت، نمی‌توان به ظاهر کلام عمل نمود. از این رو، تمسک به عموم آیه مذکور ناروا خواهد بود (اصغری، ۱۳۸۳: ۱۴۲/۲).

۳- ۷. مس مجازی

شیخ انصاری (۱۴۱۵ق، (ث)) در آیه شریفه «لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»، مراد از «مس» را تنها به معنای مجازی، یعنی علم و درک حقایق قرآنی دانسته و آیه بعدی، یعنی «تَنْزِيلُ مَنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» را شاهد بر ادعای مذکور دانسته است و در ادامه می‌نویسد:

از آنجا که مَنْزَل (تنزیل شده) نمی‌تواند نقوش و خطوط باشد، به ناچار مقصود از مَنْزَل یا کتاب مکنون و لوح محفوظ یا علم در سینه مبارک رسول خدا ﷺ است و بنا بر هر دو مقصود، واژه «مس» نمی‌تواند به معنای برخورد جسمی و تماس ظاهری باشد (۲/ ۴۰۸).

۳- ۸. شمول ایمان نسبت به اهل سنت

شیخ انصاری (۱۴۱۵ق، (ج)) در بحث از الحاق اهل سنت به شیعیان، در حکم حرمت سلطنت کفار بر مؤمنان، از تفسیر قرآن به قرآن استفاده نموده و می‌فرماید: به کمک آیه شریفه «وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات: ۱۴) متوجه می‌شویم که مراد از مؤمنان در آیه نفی سبیل «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) کسانی‌اند که اقرار به شهادتین کردند و نفی ایمان از اعراب بدین جهت بوده که آنان به آنچه که اقرار کردند، در قلب خود بدان معتقد نبودند. بنا بر این، مراد از ایمان، همان اسلام در مرحله ظاهر است، نه این که ایمان

باطنی مقصود باشد و به عبارت دقیق‌تر، ایمان و اسلام در زمان نزول قرآن به یک معنا بوده و در نتیجه، «مؤمن» در آیه شریفه شامل اهل سنت می‌شود (۳/ ۵۹۰ - ۵۹۱).

۴. روش تفسیر عقلی

مقصود از «تفسیر عقلی» تنها برهان‌ها و قراین عقلی است و استحسان عقلی، قیاس، تخیل و تحمیل رأی از تعریف خارج است. دو کاربرد برای عقل در تفسیر بیان شده که عبارت است از: استفاده ابزاری از قراین عقلی برای روشن کردن مفاهیم و مقاصد قرآن و استفاده از نیروی عقل و اجتهاد در جمع‌بندی آیات همراه با توجه به روایات، لغت و استنباط از آن‌ها برای روشن ساختن مفاهیم و مقاصد آیات است که در این صورت عقل تنها نقش یک چراغ را دارد (نجار زادگان، ۱۳۸۳: ۱۳۵). شیخ انصاری (۱۴۲۸ق) در میراث مکتوب خود از هر دو کاربرد بهره‌جسته است (۱۵/۱). تفسیر ایشان از آن رو که از عقل و داده‌های یقینی آن به عنوان یک منبع بهره‌برده شده، عقلی است و از آن جهت که از عقل به معنای ابزاری و مصباحی بهره‌مند شده، اجتهادی است؛ لکن به جهت آن که در تفسیر آیات الاحکام بیشترین نقش را روایات دارد و عقل تنها درک‌کننده کلیات است و امور جزئی از حوزه حکومت او خارج است، کاربرد به نحو اول خیلی کم، بلکه انگشت‌شمار است.

۴ - ۱. آیه «قرب»

شیخ انصاری (۱۴۱۵ق، ج) در استدلال به آیه شریفه قرب ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (انعام: ۱۵۲) برای اثبات نحوه ولایت غیر پدر و جد بر اموال بچه‌ها، در ابتدا می‌نویسد: تفسیری می‌خواهم ارائه دهم که تا الان چنین تفسیری از سوی مفسران بیان نشده است و آن، این که در واژه «قرب» چهار احتمال وجود دارد: احتمال اول، مراد از «قرب» هر نوع تحول و تحریک اموال و لو از یک مکانی به مکان دیگر باشد؛ احتمال دوم، مراد از «قرب» همان قرار دادن سیطره بر روی اموال بچه‌ها، بعد از آن که از آن دور بوده است؛ احتمال سوم، مراد از «قرب» تصرفات عرفی مثل معامله اموال بچه و اجاره و این قبیل امور است؛ احتمال چهارم، مراد از «قرب» مطلق امری که به مال یتیم تعلق بگیرد؛ اعم از کار ایجابی یا سلبی باشد. مراد از «احسن» در آیه دو احتمال دارد: احتمال اول، مراد از آن همان اسم تفضیل باشد. بنا بر این، معنای آیه تصرفی است که از ترکش بهتر است و احتمال دوم، مراد از «احسن» همان «حسن» است. بنا بر

این، معنای این قسمت از آیه شریفه دو احتمال دارد: الف، آنچه که در آن مصلحت باشد؛ ب، آنچه که در آن مفسده نباشد.

شیخ در میان این احتمالات، احتمال سوم را در واژه «قرب» می‌پذیرد و احتمال اسم تفضیل را در «احسن» قبول کرده و در نتیجه می‌گوید:

آیه شریفه نه تنها دلالت بر وجوب رعایت مصلحت در تصرفات یتیم دارد، بلکه آیه مذکور بر ولی یتیم الزام می‌کند که مراعات اصلح را نیز در باره اموال طفل مبذول داشته باشد (۳/ ۵۷۳).

۴- ۲. آیه «نفر»

شیخ انصاری رحمته الله در بحث آیه نفر ﴿ فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴾ (توبه: ۱۲۲)؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند! (مکارم، ۱۳۷۳: ۲۰۷)، برای اثبات حجیت خبر واحد، از این آیه به تجزیه و تحلیل عقلی آن پرداخته و روش تفسیری را پیش می‌گیرد که کاملاً عقلی محض است.

ایشان (۱۴۲۸ق) در مقام استدلال عقلی می‌نویسد:

همراهی کردن واژه «نفر» با واژه «لولا» دلالت بر مذمت ترک «نفر» دارد (مقدمه اول) و مذمت ترک دلیل بر وجوب آن است (مقدمه دوم). بنا بر این، خود نفر واجب است (نتیجه).

وی در اینجا بیان دیگری نیز مطرح می‌کند و می‌نویسد:

هدف اصلی در «نفر» تفقه در دین است (مقدمه اول)، و غایت واجب، واجب است (یعنی شارع به ترک آن راضی نمی‌شود) (مقدمه دوم)، پس تفقه در دین واجب است (نتیجه).

یا شیخ وجه سوم عقلی را نیز مطرح می‌کند که عبارت است از:

غایت و هدف تفقه، انذار است (مقدمه اول) غایت غایت، واجب است (مقدمه دوم) پس: حذر و ترس و بیم نیز واجب است (نتیجه). منتهی گاهی غایت فعلی از افعال اختیاریه مکلف است. مثل آیه مذکور که بیم دادن از محرّمات در اختیار مکلف است و بعضی مواقع غایت از لوازم عقلی است مثل «تب لعلک تفلح» که رستگاری از لوازم

عقلی توبه است؛ نه این که فعل مکلف باشد؛ همان طور که ورود به بهشت از لوازم عقلی عمل و اعتقاد به اسلام است (۱/ ۲۱۶)

و شیخ انصاری (همان) پس از استدلال عقلی به بیان روایات پرداخته و آن‌ها را مؤید روش عقلی خود دانسته است (۱۲۸).

۴ - ۳. سقوط ولایت مرتد

شیخ انصاری (۱۴۱۵ق، ح) در مسأله ولایت مرتد بر بچه‌ها و کنیزها، به آیه شریفه ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۱۴۱)؛ خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است (مکارم، ۱۳۷۳: ۱۰۱)، تمسک کرده و برای اثبات مدعای خود دو مقدمه عقلی را در کنار آیه فوق بیان می‌کند و آن دو مقدمه، آن است که ولایت «سبیل» به حساب می‌آید و مرتد هم از پرچم اسلام خارج شده و داخل در کفر شده است و خداوند متعال در آیه شریفه هر نوع سبیل کفار را بر مسلمان نفی کرده است. بنا بر این، مرتدها حق سیطره و ولایت بر بچه‌ها و کنیزهای خود ندارند (۱۲۷ - ۱۲۸).

۵. روش تفسیر ادبی

یکی از کهن‌ترین و اصیل‌ترین و در عین حال اثرگذارترین روش‌های تفسیر قرآن، روش تفسیر ادبی است. تفسیر قرآن کریم بر پایه همین روش استوار است و هیچ‌گرایش تفسیری قرآن نمی‌تواند ادعا کند که از علوم ادبی و از این روش بی‌نیاز است؛ زیرا قرآن به تصریح خود به اسلوب و زبان عربی مبین نازل شده است (شعراء: ۹۴ - ۹۵). بنا بر این، اساسی‌ترین ابزار برای فهم معارف قرآنی، علوم ادبی است و همین امر اهمیت و جایگاه تفسیر ادبی را می‌نمایاند. مقصود از تفسیر ادبی، تفسیر قرآن با تکیه بر علوم زبان ادبی یا علوم ادبی است. علوم ادبی عبارت‌اند از: لغت، صرف، نحو، معانی، بیان و بدیع. عنصر دیگر در تفسیر ادبی بهره‌گیری از فرهنگ و ادب و رسوم مردم عصر جاهلی است که از طریق دانش لغت و بلاغت قابل حصول است (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۷: ۷۹۳). بیان صحیح و دقیق معانی لغات و مفردات قرآنی و آگاهی از مفاهیم عرفی معمول در زبان عربی به خصوص در زمان نزول، در فهم آیات قرآن تأثیر بسزایی دارد. به همین جهت شیخ انصاری رحمته الله علیه در مواردی که لازم می‌دید، به این تفسیر پرداخته است و در این جا به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود.

۵-۱. معنانشناسی «مرفق» و «کعبین» در آیه وضو

شیخ انصاری (۱۴۱۵ق، ث)) در تفسیر آیه شریفه «یا ایها الذین اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الى المرفق» (مأئده: ۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید! و سر و پاها را تا مفصل (برآمدگی پشتگ) بشویید (مکارم، ۱۳۷۳: ۱۰۸)، به بررسی معنای مرفق پرداخته و از کتاب‌های مختلف لغوی نظیر المغرب، الصحاح و القاموس المحيط استفاده کرده و می‌نویسد:

عن جماعة من أهل اللغة - بل قيل: إنه المعروف بينهم - أنه موصل العضد بالساعد كما عن المغرب، أو موصل الذراع في العضد كما عن الصحاح و القاموس ... بل ظاهر اللغويين كما عن بعض آخر: أنه المفصل؛

از گروهی از دانشمندان لغت نقل شده، بلکه گفته شده که این معنا، معنای مشهور لغویون است، که مرفق، محل اتصال میان بازو و ساق دست است؛ همان طوری که از کتاب مغرب نقل شد یا در کتاب صحاح جوهری و قاموس فیروزآبادی آمده که معنای آرنج همان محل اتصال ذراع در بازو است... بلکه ظاهر کلام دانشمندان لغت، مرفق همان مفصل است (۱۸۹/۲).

وی همین شیوه را به طور مفصل‌تر در مفهوم «الکعبین» به کار بسته و لکن به جهت اختصار تنها بخشی از عبارات ایشان آورده می‌شود که فرموده است:

عن نهاية ابن الأثير: أن قوماً ذهبوا إلى أنهما الكعبان اللذان في ظهر القدم، و هو مذهب الشيعة... و إن كان الأقوى في المسألة أن الكعب ليس في مجمع الساق و القدم، إلا أن ذلك ليس من الواضح بمكان يوجب الطعن على مخالفه، لمخالفة النصوص و الفتاوى و كلام [أهل] اللغة؛

از نهایه ابن اثیر (نقل شده): همانا گروهی معتقدند که مقصود از کعبین (در آیه شریفه) همان دو کعب و قوزکی است که در پشت پا موجود است و این نظریه همان نظریه شیعه است... هر چند قول قوی‌تر در مسأله این است که به محل اجتماع ساق و قدم کعب گفته نمی‌شود، لکن این مطلب به قدری واضح و روشن نیست تا جایی برای طعنه زدن مخالف قول مذکور شود؛ زیرا مطلب فوق با نصوص روایی و فتاوی فقیهان و سخن دانشمندان لغت منافات دارد (همان: ۲۶۲ - ۲۶۳).

۵-۲. معناسناسی «خمر»

شیخ انصاری (همان) «خمر» در آیه شریفه ﴿يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ﴾ را به معنای هر نوشابه‌ای که مست کننده باشد، دانسته و به ظاهر کلمات عده‌ای از اهل لغت، نظیر فیروزآبادی در القاموس المحيط، فیومی در المصباح المنیر و طریحی در مجمع البحرین استناد می‌کند (۵ / ۱۶۱).

۵-۳. معناسناسی «عفو»

شیخ (۱۴۱۵ق، پ) همچینین واژه «عفو» در آیه شریفه ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَاعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ (اعراف: ۱۹۹)؛ (به هر حال) با آن‌ها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی‌ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن) (مکارم، ۱۳۷۳: ۱۷۶)، را به استناد به بعضی از اهل لغت نظیر جوهری در صحاح اللغة و طریحی در مجمع البحرین به معنای زیادی مخارج سال تفسیر می‌کند (۲۳۲).

۵-۴. معناسناسی «دین»

شیخ انصاری (۱۳۸۳) در مواردی نیز به ذکر وجوه مختلف برخی کلمات قرآنی پرداخته است؛ برای نمونه در پاسخ اشکالی در تفسیر آیه شریفه ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾ (بینه: ۵)؛ و به آن‌ها دستوری داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند؛ در حالی که دین خود را برای او خالص کنند (مکارم، ۱۳۷۳: ۵۹۸)، در واژه «دین» می‌نویسد: «در واژه دین احتمال‌ها و اطلاق‌هایی وجود دارد» و آن گاه معانی و وجوه گوناگون واژه را بر شمرده و در نهایت می‌نویسد:

نظر منصفانه آن است که مراد از «دین» در آیه شریفه، همان «عبادت» است که مترادف معنایی با انقیاد دارد (۱ / ۳۱۰).

۶. نتایج پایانی

برآیند پژوهش حاضر در دو رهیافت نظریه‌شناسی و تاریخی قابل ارائه است. از بررسی میراث مکتوب فقهی و اصولی شیخ انصاری رحمته الله علیه با الگوی نظریه شناختی چنین به دست می‌آید که در نظریه تفسیری ایشان روش جایگاه برجسته و کار آمدی دارد؛ روش تفسیری وی «روش اجتهادی جامع» است. شیخ در تفسیر آیات از هر منبع قابل اعتمادی بهره برده است. وی هر چند در

تفسیر آیات از روش تفسیر روایی بسیار استفاده نموده، لکن در موارد لازم نیز به تفسیر قرآن به قرآن و گاه از روش عقلی استفاده نموده و در مواضعی نیز به بیان معنای لغت یا اصطلاحی کلمات به شیوه اجتهادی پرداخته است. از نمونه‌های تطبیق روش تفسیری شیخ در استنباط از قرآن نتایج سه‌گانه به دست آمد:

اجتهاد پویا در تفسیر امامیه: تفسیر امامیه در دوره معاصر همچنان پویاست و جریان اجتهاد در روش آن همچنان ادامه دارد و شیخ انصاری یکی از نمایندگان این جریان به شمار می‌آید. نتایج این پژوهش در تحلیل تاریخ معاصر تفسیر امامیه و نقش شیخ انصاری در آن سودمند خواهد بود.

تفسیر جامع اجتهادی: شیخ انصاری دارای نظریه اجتهادی جامع در تفسیر قرآن بوده و مؤلفه روش و منبع را در آثار متنوع خود نقادانه به بحث نشانده است. و روش تفسیری وی به ویژه روش تفسیر روایی ایشان، در چگونگی فهم و برداشت وی از آموزه‌های قرآنی (اعم از ظواهر و بواطن قرآنی) در خصوص آیات الاحکام تأثیرگذار بوده است. از این رو با استناد به تفسیر جامع اجتهادی قرآن، احکام و دستورات فراوانی را از قرآن کریم استخراج کرده است.

قرآن، عیار در فقه امامیه: اهتمام شیخ انصاری به تقریر اجتهادی مؤلفه‌های دانش تفسیر قرآن نشان می‌دهد که قرآن در فقه امامیه از جایگاه برجسته و معیارگون برخوردار است. شیخ به عنوان نماینده برجسته فقه امامیه در دوره معاصر به خوبی به ضرورت اجتهاد در مبانی فهم قرآن تاکید دارد.



پی نوشت ها:

۱. عبارت شیخ انصاری: و أما الكتاب. فتدلّ عليه آیات: منها قوله تعالى: ﴿إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾، فإنه يعزم العزم على الحرام. و منها قوله تعالى: ﴿لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ﴾، فإنّ العزم على المعصية من الأخير. منها قوله تعالى: ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾، سيّما بعد ملاحظة ما عن العياشي، عن الصادق عليه السلام: «أنّه يسأل عن السمع عمّا سمع و البصر عمّا نظر إليه و الفؤاد عمّا عقد عليه».
۲. آیات عظام سید محسن حکیم (۱۴۱۶ق: ۱/ ۳۷۵)، شیخ محمد فاضل لنکرانی، شیخ جواد تبریزی، سید علی سیستانی، شیخ حسین نوری همدانی، (خمینی، ۱۴۲۴ق: ۱/ ۷۶- ۷۷) و سید علی خامنه‌ای (همان: ۱۴۸) معتقد به طهارت اهل کتاب هستند؛ هر چند قول به طهارت به نقل از محقق خوبی، خلاف نظر مشهور فقیهان امامیه است (همان: ۷۷).

کتابنامه

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفی، اول؛
۲. اصغری، عبدالله. (۱۳۸۳ش). شرح فارسی بر رسائل شیخ انصاری، قم: بی جا، اول؛
۳. جوادی آملی، عبد الله. (۱۳۷۸ش). تفسیر تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء، اول؛
۴. حکیم، سید محسن طباطبایی. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسه دار التفسیر، اول؛
۵. خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۴ق). توضیح المسائل (محشی - امام خمینی). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، هشتم؛
۶. دزفولی انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۱۵ق). (أ). رساله فی الوصایا، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، اول؛
۷. ———. (۱۴۲۸ق). فرائد الأصول، قم: انتشارات اسلامی، نهم؛
۸. ———. (۱۴۲۵ق). کتاب الحج، قم: مجمع الفکر الإسلامی، اول؛
۹. ———. (۱۴۱۵ق). (ب). کتاب الخمس، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، اول؛
۱۰. ———. (۱۴۱۵ق). (پ). کتاب الزکاة، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، اول؛
۱۱. ———. (۱۴۱۵ق). (ت). کتاب الصلاة، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، اول؛
۱۲. ———. (۱۴۱۵ق). (ث). کتاب الطهارة، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، اول؛
۱۳. ———. (۱۴۱۵ق). (ج). کتاب المکاسب، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، اول؛
۱۴. ———. (۱۴۱۵ق). (ح). کتاب النکاح، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، اول؛
۱۵. ———. (۱۳۸۳ش). مطارح الانظار، قم: بی جا، دوم؛
۱۶. راد، علی، (۱۳۹۰ش)، مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن، تهران: انتشارات سخن، اول؛
۱۷. راوندی کاشانی. (۱۳۷۶ش). النوادر، ترجمه: صادقی اردستانی، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، اول؛
۱۸. رضایی اصفهانی، محمد علی. (۱۳۸۲ش). درسنامه روش ها و گرایش های تفسیری قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، اول؛

۱۹. سبحانی، جعفر. (۱۳۷۰ش). «مناهج التفسیریہ»، مجلہ رسالۃ القرآن، العدد الاول، قم: دار القرآن الکریم؛
۲۰. شاکر، محمد کاظم. (۱۳۸۲ش). مبانی و روش های تفسیر قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، اول؛
۲۱. عک، خالد عبد الرحمن. (۱۹۹۴م). اصول التفسیر و قواعدہ، بیروت: دار النفاہس، اول؛
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی، تہران: دار الکتب الإسلامیة، چہارم؛
۲۳. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی. (۱۴۰۶ق). روضۃ المتقین فی شرح من لایحضرہ الفقیہ، قم: مؤسسہ فرہنگی اسلامی کوشان پور، دوم؛
۲۴. معرفت، محمد ہادی. (۱۴۱۸ق). التفسیر و المفسرون فی ثوبہ القشیب، مشهد: الجامعۃ الرضویۃ للعلوم الاسلامیة؛
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳ش). ترجمہ قرآن، قم: دار القرآن الکریم، دوم؛
۲۶. نجار زادگان، فتح اللہ، (۱۳۸۳ش). تفسیر تطبیقی، قم: مرکز جهانی علم اسلامی، اول.